

### بمبئی که در کارخانه ما منفجر شده: گزارشی از فیلیپس

### گزارشی از گردهمایی کارگران سنگبریهای تهران

با ورود مدیران منتخب "بنیاد مستضعفان" به کارخانه (اردیبهشت سال جاری)، جو اختناق و سرکوب بین از پیش گسترش یافته. مدیران از راه رسیده با کولباری از تجربه‌ی چگونگی اعمال فشار و ارباب، در ابتدا نقاب حمایت از کارگران به جهره زده و خود را یار و یاور آنان نشان میدادند. اما هوشیاری و پیگیری کارگران مبارز بسط زودی نقاب تزویر از چهره‌ی واقعی و ماهیت پلید این حامیان سرمایه برگرفت.

تلاش کارگران انقلابی در افشای مدیران گمارده شده از جانب "بنیاد مستضعفان" اسلامی، بی جواب نماند و در آئیندهم تیرماه ۶۰ مدیران مزدور پنج تن از کارگران آگاه و مبارز را از کارخانه اخراج کردند.

سندیکای سنگ بریهای تهران طی صدور اطلاعیه ای از تمام کارگران سنگ بریها دعوت کرد تا در روز یکشنبه ۶۰/۶/۲۹ ساعت ۴ بعد از ظهر گرد هم آیند. این گردهمایی ساعت ۶ بعد از ظهر در حیاط مدرسه‌ی ابوحنیفان در منصور آباد با حضور بیش از ۶۰۰ کارگر شروع شد. در ابتدای جلسه اساسنامه‌ی سندیکا قرائت گردید و چند دقیقه‌ای هم درباره‌ی نعوذ "فدائقلاب" در صفوف کارگران مومن و سلمان که حامی دولت جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی هستند!! سخنانی گفته شد و در پایان حضرات اعلام کردند که این گردهمایی به منظور تشکیل فروشگاه تعاونی سنگ بریهای تهران صورت گرفته و حمایت و پشتیبانی متحدانه‌ی شماست که میتواند ما را برای رسیدن به هدفمان یاری رساند. در ضمن توضیح داده شد که ما تا بحال از کارفرمایان ۱۴ هزار تومان برای تهیه‌ی مکان فروشگاه تعاونی دریافت کردیم و سرقتی فروشگاه تعاونی ۲۰۰ هزار تومان است. مابقی این مبلغ باید به کمک شما کارگران سلمان و مومن پرداخت گردد، که هر سهم آن پنجاه تومان برای عضویت شما به این تعاونی در ابتدا دریافت خواهد شد ماهانه باید ۱۰ تومان حق عضویت بپردازید. در همین حین کارگری از میان جمعیت نمیتوان اعتراض بلند شد و با صدای بلند شروع به سخن گفتن کرد. تعدادی از کارگران در میان جمعیت از کارگر معترض خواستند ساکت باشند و در جای خود بنشینند. عده‌ای هم به حمایت از او خواهان آن شدند تا بوی اجازه‌ی صحبت داده شده مشاجرات مخالفین و موافقین چند دقیقه‌ای ادامه داشت تا اینکه کارگر معترض در میان حمایت شدید کارگران سخنان خود را چنین ادامه داد:

"اساسنامه، مدیر مسئول این تعاونی چیست و کیست؟ و آنها را چه کسانی انتخاب کرده اند، این تعاونی چه گالاهائی را میخواهد در دسترس کارگران قرار دهد و بوجه ضوابطی..."

دوباره این کارگر که آگاهانه از مسائلی سؤال میکرد که ماهیت سندیکا و دولت را روشن میکرد از طرف مسئولان سندیکا و تعدادی از کارگران مورد اعتراض واقع شد که:

"مدیر سندیکا آقای عبدالله باید جواب مرا بدهد که اگر این جلسه برای ما کارگران تشکیل شده چطور ما حق صحبت کردن نداریم؟ بسیاری از کارگران به حمایت از کارگر آگاه از مدیر سندیکا خواستند جواب او را بدهد. مدیر سندیکا بدون اینکه پاسخی به سئوالات کارگر معترض که در واقع سئوالات اکثر کارگران حاضر در جلسه بود بدهد مثل همیشه شروع کرد به اینکه ما اله و اله کردیم. او در سخنانش گفت که:

کارگران دست از مقاومت برنداشته و مخالفت خود را به صور مختلف ابراز میکردند. با اعتراض های دستجمعی، با تجمع مقابل درب پشتیبانی (به هنگام جلوگیری از ورود کارگران مبارز و آگاه) و با پشتیبانی از نمایندگان واقعی خود در شورا. نمایندگان "بنیاد مستضعفان" نیز به هر بهانه‌ای اخراجهای بی در پی را از سر میکردند و در مواقع ضروری دست به دامان کشته چی ها و واحد پاسداری بنیاد میشدند تا با اجرای نمایشات ضحك، کارگران تحت ستم و استعمار را که هر روز بیشتر از پیش به ابعاد جنایات رژیم سرمایه داری اسلامی و بازوان صلحشان یعنی پاسداران واقف میشوند، مرعوب کرده، بترسانند. اما چه خیالی باطلتر از این؟

به دعوت شورای منتخب کارگران مجمع عمومی تشکیل شد. در این مجمع، توسط شورا، مخالفت کارگران با اخراجهای بی رویه و بدون دلیل ابراز و ماهیت مدیران گمارده‌ی "بنیاد" و همکاری صمیمانه‌ی انجمن جاسوسی و تفتیش عقاید (انجمن اسلامی) با آن افشاء شد که با پشتیبانی شدید کارگران روبرو گردید. و از مدیریت کارخانه خواسته شد تا در مجمع بعدی پاسخگوی اتهامات روشن در مورد اعمال خویش باشد. و به این ترتیب جلسه مجمع عمومی به اتمام رسید.

مدیریت تحمیلی وقتی شورا را مرجعی سازمان یافته و متشکل از عناصر آگاه یافت که از کارگرانی که آنها را برگزیده بودند قاطعانه دفاع و در برابر مدیریت لجام کشیخته‌ی سرمایه داری قدعتم میکشید، چاره را در آن دید که شورا را متحل و اعضای مبارز و آگاهش را اخراج نماید. و شیوه‌ی سرکوب و ارباب راهبرجه بیشتر در کارخانه گسترش دهد. دو روز بعد به دستور مدیریت "بنیاد"ی و توسط نگهبانی نوکسر صفت از ورود اعضای شورا به کارخانه جلوگیری بعمل آمد. این عمل درست یک روز قبل از آغاز تعطیلات سالانه‌ی کارخانه (ششم مرداد) انجام گرفت. تا

بهبی . . .

ناید تعطیلات نسبتا طولانی بر این عمل پیرودهی فراموشی کشیده و به اصطلاح آنها از آسیاب بیافتد. اما مگر میشود سالها مبارزه را با چند روز تعطیل رنگ و لباس دیگر بخشید. مگر میشود با چند روز تعطیل فشار سنگین و ستم گسترده ی طبقاتی را که آنچه بر کارخانه فیلیس و کارکنانش میگذرد نمونه ی کوچکی از آن است، تقلیل داد.

مبارزه ی اعضای شورا در خارج از کارخانه ادامه یافت و با شکایت به وزارت کار (فرما) و مراجع دیگر قرار بر این شد که مجمع عمومی دیگری با حضور نمایندگان وزارتخانه برگزار شود. قرار بر این بود تا در این مجمع عمومی با مراجعه به آراء کارگران حقانیت شورا بار دیگر به اثبات رسد. اما در روز موعود که قرار بود مجمع عمومی برگزار شود (۶/۱/۵۶) نمایندگان وزارت کار (فرما)، مدیریت تحمیلی کارخانه و دیگر جیره خواران رژیم سرمایه داری نمایش ضحك دیگری به راه انداختند. ماجرا از این قرار بود:

ناشناسی - تلفن میزند و میگوید که در کارخانه بعب کار گذاشته اند. مدیریت "بهبی" ی بلافاصله با واحد پاسداری بنیاد تماس گرفته و افراد مسلح به دو پاسدار نهبانی میروند و به بهانه ی یافتن بعب تمام کارخانه، اتاقها و بلیت ها را میگردانند و همه جا را به دقت تفتیش میکنند. چند ساعت جستجو در پی بعب خیالی بهانه ی ردیالنه ای بود تا هم جلسه ی مجمع عمومی به هم بخورد و هم ورود پاسداران مسلح به کارخانه مجاز شود. بهبی در کار نبود اما یک بعب در کارخانه بنخر شد. همه میگویند "مثل همینه کار، کار انجمن اسلامی است". بهبی که ظنیش از صدا نخواهد افتاد.

گزارشی . . .

" ما ۳۰ تن برونج به کمک بولت از خواجه خیداری کردیم و بعد از بارگیری در بند در، دگتر اجازه ی فروش آنها را نداد زیرا برونج کرم زده و خراب شده بود.

همان کارگر آگاه دوباره شروع کرد به صحبت که: این همه پول صرف شده چه کسی حسابش را دارد که به کجا می رود. ما به چه آمیدی پول بدهیم و شما اینطور نظه اش کنید. شما اگر از هر کارگر ۵ تومان حق عضویت که پول یک سهم است و ماهی ۱۰ تومان بگیریید با این بول میتوانیم بهترین فروشگاه را خودمان احداث کنیم دیگر لازم نیست این همه پول برای سرقطبی و اجاره بپردازیم، در تهران تقریبا بیش از ۳ هزار کارگر در سنگ بریها کار میکنند.

صدای سایر کارگران نیز بعنوان اعتراض در تائیید این سخنان بلند شد. کنترل جلسه بهم خورد و مسئولین هم از جواب دادن به سؤالات اساسی کارگران طفره میرفتند. دیگر کسی متوجه نبود که در جلسه چی میگذرد و کارگران بی یکی جلسه را ترک میکردند. عده ای از کارگران میگویند که جلسه باید در یک روز تعطیل برگزار شود تا وقت کافی برای بحث پیرامون مشکلات خود داشته باشیم آنها همچنین میگویند که جلسه باید طوری باشد که تمام سخنرانها از قبل تعیین شده و از مسئولین سندیکا ناشنند. باید به کارگران اجازه داده شود تا مشکلات و نظرات خود را بیان کنند. ساعت ۷/۵ زمانی که اکثر کارگران با اعتراض به ضمیمت جلسه، آنجا را ترک کرده بودند مسئول سندیکا اعلام کرد: ما برای گردهمایی مجدد دوباره به شما اطلاع خواهیم داد. جلسه بدون نتیجه گیری پایان یافت.

زندانیهای . . .

که به عقی مخالفت توده با دم دستگاه رژیم اسلامی سرمایه سی برده است، میگویند:

" سه سال دیگر بجای ۱۰۰۰ نفر باید صد هزار نفر را اعدام کنیم" (نماز جمعه ۱۳۶۰، مهرماه ۱۳۶۰) و این درحالیست که وی پیش از این بیشرمانه ادعا کرده است که:

" اگر آرزوی منظره ی اوایل انقلاب است، ۲۰۰ نفر از اینها را میگردانیم و اعدامشان میگردیم امروز اینقدر نمیشوند." (همانجا)

گوئی این مردک پست میندارد که حافظه ی دیگران نیز چون حافظه ی او مصلحتا دچار نسیان شده است. او فراموش کرده است که چگونه این فاشیستهای نوکیسه تنها با وعده های درخشان مبنی بر استقرار آزادی بر سر کار آمدند. ایشان فراموش کرده اند که هنوز پس از دو سال و چند ماه که از قیام باشکوه بهمن، و واقعه ی

شوم و کثیف بدست گیری قدرت توسط رژیم جمهوری اسلامی میگذرد، هنوز بخود حشرات نمیدهند رسوا اعلام کنند که قدم به قدم، باجای پای شاه خانگی گدارده اند و حتی از او نیز فراتر رفته اند: ساواک تشکیل میدهند، زندان میسازند، دست به کشتارهای دستجمعی مبارزین و حتی کودکان میزنند. . . . چون از سرنوشت محتوم خود بیضا کنند. حتی میترسند اعلام ساختمان زندان مرگشان را تسریع کند. گمان میبرند میتوان میلیونها توده ی مردم را تحت سختترین فشارها و جنایتها قرارداد و سپس برای جلوگیری از طفیان آنها دست به تدارک ساختمان زندانها زد. بیچاره ها اگر میتوانستند در ایران یک دیوار بلند نیز بر سی افراشتند.

خبر عالیجنابان! شاه دربارهای موفقیت خود در این زمینه داستانهای فراوانی برای گفتن دارد. از او سؤال کنید! بزودی به این فیض نایب خواهد شد.

مرگ بوا امیرالاسم جهانی به سرگردگی امیرالاسم امریکا